

نکاتی در مورد وقایع اخیر در فضای مجازی

فواد شمس

جمعه 23 نوامبر 2007

در سایت ببینید: [زیستن برای بازگفتن](#)

با سلام به وبلاگ میلیتانت

این مطلب اولین و آخرین متنی است که برای انتشار در وبلاگ میلیتانت از طرف نگارنده فرستاده شده است. با ذکر این نکته که به طور قطع وبلاگ میلیتانت و هر کس دیگری حق دارند که هرگونه که بخواهند به عمل کرد و بحث های بی فایده شان (البته از نظر نگارنده) ادامه دهند، من بعد از این به شخصه نه تمایلی در این زمینه دارم و نه لزومی به پاسخ گویی می بینم. در صورت امکان متن را منتشر کنید.

با تشکر و آرزوی سلامتی

فواد شمس

متأسفانه در چند روز اخیر در فضای مجازی در برخی از وبلاگ ها نوشته هایی منتشر شده است که به جرات می توان گفت اگر فحش های معمول و فحش های سیاسی و انگ های بدون فاکت و نقل قول های مجهول را از آن ها حذف کرد حتی 1 درصد مطالب آن قابل پاسخ گویی نیست. در کنار این مسئله متأسفانه نویسندگان این مطالب حتی در فضای مجازی نیز اصول اولیه نقد نویسی را نیز رعایت نکرده اند. در هیچ کدام از این نقد ها حتی یک خط مطلب با فاکت مشخص برای سندیت یافتن دیده نمی شود. در نتیجه پاسخ گویی به این قبیل نوشته های آنان با دشواری همراه است.

به همین دلیل در این نوشتار تلاش بر آن است که ریشه های اصلی این قبیل کنش های به غایت به دور از هرگونه پرنسب سیاسی و سوسیالیستی را دریافت. و در ادامه با اعلام مرزبندی جدی با این دست افراد که تنها نشانه ی حیات سیاسی خود را در فحاشی به دیگران آن هم اکثرا با هویتی نا معلوم و با اسمی مستعار تعریف کرده اند اعلام کرد تا بتوان با دوری گزیدن از این قبیل مسائل حاشیه ای به کار های واقعا عملی و مبارزه جدی پرداخت.

در این نوشتار به نمونه ی مشخص وبلاگ میلیتانت که به واقع در این حاشیه سازی ها پیشروترین جریان بوده است می پردازم. به همین منظور می بایست در ابتدا به شناخت این وبلاگ پرداخت. البته با ذکر این نکته که به طور قطع این شناخت از منظر نگارنده و با توجه به نوشته های موجود در این وبلاگ است و از مسائل فراتر از آن فعلا ذکری به میان نمی آید.

میلیتانت به عنوان یک جریان جهانی نام نشریات وابسته به تروتسکیست ها است که گویا در چند کشور جهان به زبان های مختلف تحت نام واحد میلیتانت منتشر می شود. بر همین مبنا این گمانه وجود دارد که وبلاگ فارسی میلیتانت در ایران نیز می بایست همان خط را پیش ببرد. اما فرد یا افرادی که این وبلاگ را آپ دیت می کنند در توضیح خود در مورد وبلاگ و یا به تعبیر خودشان نشریه میلیتانت آورده اند که: "نشریه میلیتانت متعلق به گرایش یا سازمان و حزب خاصی نمی باشد. این نشریه عمدتا در مقابل گرایشات اصلاح طلب و سانتریست جنبش دانشجویی در دفاع از نظریات رادیکال سوسیالیستی ایجاد می گردد. بر محور این نشریه یک قطب سوسیالیستی همانند جبهه ای به منظور غلبه بر پراکندگی و افتراق موجود میان سوسیالیست ها، ایجاد می گردد" فراخوان به همکاری

این جا سوالی که مطرح می شود این است که آیا همین توضیحات را در مقابل دیگر رفقای تروتسکیست جهان خود نیز به زبان های دیگر داده اند یا نه؟ و اصرار این وبلاگ بر این امر که حتما با نام این نشریه میلیتانت باشد در چیست؟ مگر نه آن که به "گرایش یا سازمان و حزب خاصی" متعلق نیست؟

و اما در مورد دو گزاره دیگر این معرفی نامه یعنی "مقابله با اصلاح طلب و سانتریست" های جنبش دانشجویی و محوریت خود در ایجاد قطب سوسیالیستی و غلبه بر افتراق و پراکندگی و.... می بایست با توجه به نوشتار های این وبلاگ قضاوت کرد.

بعد از گذشت در حدود 8 ماه از انتشار اولین پست این وبلاگ و انتشار نزدیک به 160 پست وبلاگی تاکنون نه تنها هیچ نشانی از نقد جریانات مشخص اصلاح طلب و سانتریست دیده نمی شود بلکه حتی هیچ نقدی نسبت به جریانات وابسته به طبقه حاکم بر جامعه ی ایران و مشخص تر هیچ نشانی از نقد به احزاب شناخته شده جناح های مختلف جمهوری اسلامی و جریانات دانشجویی وابسته به انواع جناح های جمهوری اسلامی دیده نمی شود. در زمانی که تمام رفقای چپ در دانشگاه نقد های خود را به انواع جناح های دفتر تحکیم وارد می کرده اند، گرداننده یا گردانندگان وبلاگ میلیتانت چون موضعی غیر سانتریستی؟!؟ داشتند تناسب قوا را به شکلی دیده بودند که باید اگر نهاد های دیگری (منظور اصلا برخی جناح های دفتر تحکیم نیست؟!؟) یک اتحادیه سراسری دانشجویی تشکیل دادند با آنان وارد همکاری شوند":

مبارزه مارکسیست های انقلابی در حله نخست در راه ایجاد تشکل مستقل دانشجویی است. اما چنانچه تناسب قوا به شکلی بود که نهادهایی دیگری دست به ایجاد یک اتحادیه دانشجویی زدند ما با پیش شرط هایی خود در میان دانشجویان تلاش می کنیم که به دور از فرقه گرایی و با حفظ اصول خود؛ شرکت کنیم" پیش به سوی ایجاد اتحادیه سراسری دانشجویی

البته فرد یا افراد میلیتانتی پیش شرط هایی نیز داشتند. آنان فرقه گرا نیستند و اصول خود را حفظ می کنند. واقعا که چه پیش شرط های محکم و غیر سانتریستی است؟!؟!؟ چون آن قدر مبهم و کلی است که جای سانتر زدن را برای فرد یا افراد گرداننده ی این وبلاگ باز می گذارد.

این ها چون مبارزان مارکسیست غیر سانتریستی هستند اهداف اولیه خود را به کناری نهاده و تشکل مستقل را فدای امتیاز گیری از "دیگران" در اتحادیه های دست ساخته "دیگران" می کنند(می توانید به جای دیگران دفتر تحکیم بگذارید)

وبلاگ میلیتانت در هیچ یک از پست های خود مشخصا به اصلاح طلبان موجود چه حکومتی و چه غیر حکومتی در جامعه نقدی وارد نکرده است. هیچ کدام از احزاب موجود در جامعه که خود را رسما اصلاح طلب می دانند و در حدود 8 سال نیز قدرت سیاسی برخی نهاد های حاکمیت را در دست داشتند و هنوز هم برای بازگشت به قدرت امید دارند و هنوز هم بدنه اجرایی شان زنده است از دید گرداننده یا گردانندگان وبلاگ میلیتانت قابل نقد کردن نیستند. در این شرایط حتی می توان هم صدا با برخی از این اصلاح طلبان که در نشریات خود تمام جریانات چپ را استالینیست می نامند همراه شد و همه را به جز تروتسکیست ها، استالینیست نامید و هم سو با محمد قوچانی ها مصطفی شعثایان را به "عنوان یگانه متفکر تنهای مارکسیست ایرانی از گور بیرون آورد". اشاره به مطالب شهروند امروز در دفاع از شعثایان و مطلب منتشر شده در میلیتانت با عنوان شاهکار شیوه ی استالینی(

با توجه به تمام این توضیحات در ادامه تناقضات بین حرف و عمل میلیتانت باید گفت از جانب میلیتانت نه تنها هیچ تلاشی برای غلبه بر پراکندگی و افتراق موجود در میان سوسیالیست ها دیده نمی شود بلکه در راستای تشدید این پراکندگی ها نیز تلاش شده است. اکثر مقالات منتشر شده در این وبلاگ از جنس کنش گری سیاسی است که در تاریخ سیاسی جامعه ی ایران خصوصا در تاریخ چپ در ایران سابقه ای سیاه و کریهیی دارد. سابقه ای که همه را به یاد نوع عملکرد حزب توده و جریانات همسو با آن می اندازد. حتی اگر میلیتانت در ظاهر به حزب توده فحش هم بدهد. عملکرد خودش در قبال دیگر جریانات چپ مدل کاریکاتور واری از حزب توده است. یعنی انتخاب تاکتیک ایجاد اختلاف بین جریانات مختلف برای شقه کردن آن ها به منظور انحلال آن ها و یا جذب برخی از نیرو های آنان. این روش در تاریخ سیاسی ایران روشی توده ایستی است که بعضا وارد فاز هایی به غایت غیر اخلاقی و غیر انسانی همچون نشانه دادن های امنیتی نیز می شود که برای نمونه 2 مورد آن را ذکر می کنم:

-[می دانیم که حزب حکمتیست یک حزب خارج کشوری است و احتمالا بر اساس مواضع رسمی که اعلام کرده است از نظر جمهوری اسلامی هرگونه همکاری و عضویت در آن جرم بزرگی است که فرد همکاری کننده و عضو را در خطر مجازات سنگینی قرار می دهد. نویسنده مقاله ای در میلیتانت در اقدامی سوال بر انگیز به بهانه ی نقد سیاسی یکی از فعالان شناخته شده ی جنبش دانشجویی به نام بهروز کریمی زاده سعی در ایجاد شائبه ی خط گرفتن وی از کوروش مدرسی لیدر این حزب داشته است: "موضع اعلام شده دوست گرامی بهروز کریمی زاده در مقاله اش (خطر جنگ و خطر قوم پرستان در جامعه)؛ شباهت بی اندازه ای به مواضع دوست عزیز کوروش مدرسی دارد. "خطر جنگ" یا سازش طبقاتی

البته این نویسنده میلیتانتی که خیلی هم بی اطلاع است اما از استدلال های کوروش مدرسی و بهروز کریمی زاده و..... به خوبی اطلاع دارد می گوید که "اینکه کدام یک از این دوستان تحت تاثیر یکدیگر قرار گرفته اند من اطلاعی ندارم. اما از آنجا که کوروش مدرسی استدلال های خود را مشخص تر از بهروز کریمی زاده ارائه داده در این نوشته به موضع او می پردازم." همان جا

در این جا اصلا بحث نقد حکمتیست ها یا لیدر آن ها و مواضع شان نیست. که در جای خود ما نقد های بسیار جدی تری به آنان داریم. و همچنین نقد رفیق بهروز کریمی زاده نیز در این جا مطرح نیست. بلکه بحث در این جا این است که حتی اگر شما به یک فعال دانشجویی شناخته شده در داخل کشور نقد هم داشته باشید اگر به واقع خود را نه تنها چپ یا مخالف حکومت که تنها خود را یک فرد غیر مزدبگیر از دستگاه سرکوب حکومتی بدانید، به خود اجازه نمی دهید یک فعال شناخته شده را در خطر اتهام همراهی با یک حزب اپوزیسیون قرار دهید حتی اگر خیلی دل تان سوخته باشد که حزب حکمتیست زودتر حزب اش را زده است و می خواهد قدرت را هم بگیرد: " این دوستان حزب و تشکلات خود را ساخته اند و انتظار دارند که قدرت سیاسی را توسط حزب شان بدست گیرند (زهی خیال باطل)" همان جا در این جا دیگر صراحتا این فعال دانشجویی را منتسب به آن حزب دانسته اید و این دیگر اوج بی اخلاقی شما را می رساند.

البته ریشه ی این همه بی اخلاقی را باید در همکاری گذشته شما با همین جریان و جدایی ناگهانی تان دانست: "فعالان «شورای انقلابی سوسیالیستهای ایران»، (مابعد شورا) بدین وسیله انصراف خود را از همکاری با « حزب کمونیست کارگری» - حکمتیست اعلام می دارد.

علت عدم تداوم همکاری «شورا» با «حکمتیست ها» نبود یک ساختار دموکراتیک درونی برای تبادل نظر و فعالیت مشترک بوده است. «شورا» در سال پیش بارها تلاش کرده مسایل و طرح های خود را ارائه دهد با دیواری از بورکراسی روبرو گشته است (نامه نگاری ها و اسناد درونی در صورت ضرورت انتشار می یابد)

« شورای انقلابی سوسیالیستهای ایران»، از این پس تمام نیروی خود را در راستای ایجاد یک قطب سوسیالیستی در درون جنبش دانشجویی در ایران گذاشته و با نشریه «میلیتانت» پیوند خود را مستحکم تر از پیش می کند. " اعلام انصراف از همکاری با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

البته هیچ گاه هیچ سندی از علت عدم تداوم همکاری شورا با حکمتیست ها منتشر نشد. همان گونه که در ابتدا نیز هیچ دلیل مشخصی برای این همکاری ذکر نشد. همان گونه که برای خیلی از کارهای دیگر هم دلیل مشخصی ذکر نشد. چون در واقع افراد مشخصی وجود ندارند که تمام این کار ها را می کنند جز چند نام مستعار و موجود مجازی!

در نمونه ی دیگری از این دست اقدامات این بار نوبت به دشمنان دیرینه ی تروتسکیست ها رسید. بعد از جدل های بی پایان با مائویست ها و بعد از عصبی شدن گرداننده یا گردانندگان و یا مدیر فنی میلیتانت که تبحر خاصی در حذف کامنت ها دارد و خود نیز به آن معترف است: " - کامنت هایی که مرتبط به پست درج شده نباشد؛ حذف می گردند.

-2 کامنت هایی که بدون ارائه مدرک و استدلال به اتهام زنی و یا اهانت و توهین پردازد؛ حذف می گردند.

-3 اعلام خبرها و اطلاعیه ها و فراخوان ها و تبلیغ مقالات و سایر نشریات و غیره آزاد است. " معیار کامنت ها

البته در مورد میزان پایبندی این دوستان حذف گرا کامنتی بر همین اصول کامنت نویسی شان نیز همچون تمام حیات سیاسی شان شک وجود دارد. برای رفع این شک سری به قسمت کامنت های چند پست آخر این وبلاگ بزنید.

میلیتانت ناگهان به سیم آخر زده و برای اتمام بحث همچون کسانی که وظیفه ی خود می دانند که به دستگاه های سرکوب جمهوری اسلامی نشانی دهند، می نویسند: " اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در اوائل اردیبهشت ۱۳۸۰ طی کنگره ی به نام کنگره موسس به حزب کمونیست ایران (مارکسیست- لنینیست- مائوئیست) تغییر نام داد. فعالیت این حزب، در داخل کشور بسیار محدود است و صرفا به پوستر چسبانی (نظیر گلگشت امسال) محدود می شود. در ضمن تعدادی از فعالین این حزب، از چندین سال پیش تشکل زنانی به نام « کمیته هشت مارس» و نشریه ایی در رابطه با دانشجویان به نام «بذر» را در داخل کشور انتشار می دهند" تاریخ مختصری از اتحادیه کمونیستهای ایران) سربداران)*

در این جا این نکته را باید یادآوری کرد که هر دو جریان حکمتیست و مائویست واجد نقد های بی شماری هستند. نکته در این جاست که برای اعلام نقد به این جریانات باید مرز های اخلاقی و امنیتی را رعایت کرد.

در آخرین دست از این قبیل اقدامات که تنها یاد آور عملکرد حزب توده ایران به همراهی سازمان فدائیان_ اکثریت در دهه 60 در قبال دیگر فعالان چپ است قرعه این بار به نام جریان چپ کارگری می افتاد. وبلاگ میلیتانت در اقدامی سوال برانگیز اولین جایی است که نوشتار خانم پریسا نصر آبادی و آقای احسان صفار را منتشر می کند. نوشتاری که سرتاسرش بدون حتی یک فاکت مشخص و قابل استناد تنها مجموعه ای از گزاره های بی ربط و غیرواقعی منتسب به جریان چپ کارگری است و در انتها در جملاتی که تنها از ذهن یک کودک متوهم می تواند ترواش کند ضمن تصور کردن خود به عنوان پایه های اصلی یک جریان نسبت به اعلام انحلال این جریان اقدام می کنند: "از این جهت ما به عنوان پایه های اصلی تشکیل این جبهه، در این برهه بسیار ضروری و خود را مسئول می دانیم که نسبت به این انحرافات آشکار_ که کماکان تداوم دارد_ به دیگر رفقا هشدار داده و با در نظر داشتن بی توجهی آگاهانه افراد مذکور به تذکرات جهت اصلاح رویه اکیدا نامطلوب و خارج از اصولیت کمونیستی رهبران!! نامبرده و نیز عمق و شدت این انحرافات و زیر پا نهادن شدن خطوط قرمز، پروژه چپ کارگری را خاتمه یافته تلقی و ا منحل اعلام نماییم." بیانیه اعلام مواضع پیرامون جبهه چپ کارگری

تا این جای داستان میلیتانتی ها در خیال خام خود به اولین هدف شان رسیده اند. یعنی یک جریان را منحل کرده اند. اما بعد از چند روز که موجی از کامنت نویسی ها از طرف عابران پیاده در رنگ های مختلف و عناصر شکاک و مشکوک و خردمند و با اراده و روئین تن صورت می گیرد که از همان ترفند های نخ نما شده در نسبت دادن فعالان با نام و نشان و مشخص دانشجویی به احزاب اپوزیسیون و وارد نمودن انگ های مختلف و جاروجنجال راه انداختن بر سر لینک های وبلاگ ها نا امید از همه جا سرمقاله ای را می نویسند که در انتهای آن آمده بوده است: " ضروری است سایر رفقای چپ کارگری که با این ادعا موافقت با افراد دارای تمایلات و تحرکات راست روانه برخوردی اساسی داشته باشند. چنانچه از طرف آن افراد چنین واکنشاتی فقط "اتهام زنی یا دروغ گویی" ذکر شود، ضروری است آن افراد در نقد به گرایشاتی که به آنها نسبت داده شده اند، بسیار شفاف و آشکار اقدام کنند. هرگونه طفره رفتن از این وظیفه میتواند دلیلی بر اثبات ادعای فوق باشد و این نیز ملاک واکنش کل بدنه "چپ" کارگری قرار خواهد گرفت" مفهوم اتحاد عمل در مبارزات ضد استبدادی

البته خود این امر نیز جای سوال دارد که آیا از قبل سرمقاله نویس میلیتانتی با دو فرد "محلل" هماهنگ بوده است و یا این هماهنگی بسیار تصادفی صورت گرفته است؟

فرد یا افرادی که این نوشتار ها را نگاشتند منتظر بودند که فوج فوج فعالان دانشجویی به این قطب جذب کننده ی بیبوندند. همان گونه که در سرمقاله شماره دوم خود که در مورد " ضرورت گسست از افتراق" نوشته بودند که ناگهان خیل عظیم مشتاقان به میلیتانت به آنان پیوسته بودند که موجب شگفتی میلیتانتی ها نیز گشته بود: " از تمام رفقای که صادقانه و بدون چشم داشت، با میلیتانت اعلام همکاری کرده، صمیمانه سپاسگزاری کرده و دست این رفقا را به گرمی می فشیریم و از همکاری آنان با نشریه بسیار خوشحالیم. به این امید که این همکاری درازمدت باشد و هر شماره مستحکم تر گردد. در اینجا لازم به ذکر است؛ که همکاران کنونی میلیتانت انتظار چنین استقبالی را از سوی برخی از رفقا نداشتند و این امر منجر به دلگرمی همه همکاران گشته و حقانیت اهدافمان را نشان می دهد" ضرورت گسست از افتراق

البته در میزان حقانیت این قبیل روش ها که نمی بایست شک کرد. چون هم روش این دوستان گسستن و افتراق است و هم میزان حقانیت آنان نیز در این نکته است که تعداد همکاران میلیتانت را می توانید در تکرار یک سری اسامی ثابت که به طور قطع اکثر آنان نیز مستعار است در تمامی طول مدت 8 ماه اخیر دید.

بعد از تمام این تلاش ها که با بی توجهی تمامی جریانات چپ و خصوصا آن کسانی که به تعبیر میلیتانت باید بر ضد دیگر افراد چپ کارگری قیام می کردند مواجه شد ناگهان برای ادامه پروژه یک فرد دیگر که خصوصیات خوبی برای همکاری با میلیتانت را داشت کشف می شود. آری در این جا نامی نمی درخشد جز نام عابد توانچه همان بزرگترین مارکسیست_ لنینیست تاریخ (با ذکر این تذکر که "اگر زنده بماند") همان کسی که هم "به ترور انقلابی اعتقاد دارد" و هم از موسیقی متال بدش می آید. ((البته به هیچ عنوان بیش از این نمی خواهم به نوشته های این فرد بپردازم چون هیچ آشنایی جدی با علم روان کاوی ندارم و بر این اعتقاد هستم که برای شناخت سوژه ای به نام عابد توانچه نیاز به تسلط ویژه ای در انواع شاخه های روان کاوی و روانشناسی است.)).

در ادامه است که یک عابر که گویا تنها کارش پرسه زدن در فضای مجازی و به تعبیری لگد زدن به دیگران است و به احتمال قوی از فرط عصبانیت نیز رنگ اش سرخ است، نامه ای رهنمون وار به عابد توانچه می نویسد. در ابتدای این نامه گویا میزان

حساسیت انقلابی عابد توانچه با آن که علامت مورد نیاز فردی انقلابی است به عنوان امری در نظر گرفته شده است که جای تبریک داشته است. (احتمالاً مارکس و انگلس نیز می بایست در ابتدای تمام نامه هایشان به هم تبریک می گفتند؟؟؟): (رفیق عزیز عابد؛ ضمن تبریک به خاطر حساسیت هایت که قطعاً علامت مورد نیاز فردی انقلابی است" نامه سرگشاده عابر سرخ به عابد توانچه

در ادامه عابر سرخ ما رهنمود ها را می دهد. باید یقه ی همه را گرفت که در مورد "قطب سوسیالیستی" اظهار نظر کنند. و باید در مورد "دیکتاتوری پرولتاریا" نیز به همچنین. عابر سرخ می نویسد: "مارکسیست ها با یا بدون پذیرفتن این اصل مارکسیست و یا غیر مارکسیست شناخته خواهند شد، چگونه می شود که پس از مارکسیست شدن باید بر سر اصولی نظیر دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا تدقیق کمتری یا بیشتری صورت بگیرد؟" همان جا

چون به نظر این عابر پیاده ما که از فرط پیاده روی بر روی اعصاب و بلاگ نویسان رنگ اش نیز سرخ شده است مارکسیسم به مثابه ی مذهبی خشک است که باید اصول چندگانه ی آن را بدون هیچ دقت نظری و تدقیقی پذیرفت. آن هم تازه اصولی که مفسر و مجتهدانش عابد توانچه و عابران رنگارنگ و در ادامه احسان صفار هستند.

اما مشکل این عابر پیاده و "صادق" که اکنون حکم "نوابیت" توده ای های قدیمی را گرفته است، نه دیکتاتوری است نه پرولتاریا اتفاقاً مشکل اش دموکراسی است و یک سایت!!!! مشکل اش آن است که هنوز از ایجاد اختلاف در میان "چپ کارگری" نا امید نشده است. و هنوز به همان روش توده ایستی به لایه بندی جریانات مختلف می پردازد. بعد از یک سری فحاشی ها به سایت سلام دموکرات و ابراز حسادت از این که چرا سلام دموکرات بدون اجازه وی رفته اند قطب سازی کنند؟؟ می نویسد: "رفیق گرامی، در میان رفقای همکار در "چپ کارگری" کسانی هستند که نباید با «هیئت تحریریه سلام دموکرات» تداعی شوند و اتفاقاً درست به دلیل فراهم کردن زمینه دخالتگری آنها است که باید مباحث را به مجرای اصلی آن هدایت کرد تا این رفقا نیز بتوانند در شکل گیری بلوک انقلابی در تقابل با رفرمیزم جایگاه خود را بیابند. وظیفه پیشرو اکنون سمت و سو دادن به مسائل اصلی در مجرای اصلی آن به منظور رسیدن به یک قطب سوسیالیستی توسط همه فعالین طیف مارکسیست انقلابی است و ما اعلام میکنیم در این مسیر و در تمام لحظاتهاش در کنار شما رفقای انقلابی و سایر فعالین هم مسیر خواهیم بود." همان جا

جالب آن است که خود عابر بی نوای ما که آرام آرام رنگش پریده و رو به زردی می گذارد زمینه دخالت گری کسانی را می خواهد فراهم کند که خودش هم نمی داند چه کسانی هستند؟ نه نامی و نه نشانی از آنان نمی برد. تنها به این امید نشسته است که از افتراق میان چپ ها چه نمدی فراهم می آید که از آن کلاهی برای سر بی موی خود بیافد.

بعد از تمام این تلاش ها و اعلام این عابر خسته و درمانده که گویا تا قبل از این تنها یک نفر بوده و بعد تبدیل به ضمیر جمعی "ما" شده است مبنی بر همراهی و در کنار عابد توانچه قرار گرفتن برای تمام "لحظاتهاش"؟؟؟ این ماه غسل زیبا چندان طول نمی کشد. تا آن جایی که حتی جواب نامه ی عابد توانچه نیز در وبلاگ میلیتانت به مانند خیلی دیگر از جوابیه ها درج نمی شود.

گرداننده یا گردانندگان یا همان کامنت نویسان و یا خلاصه عابران بی سرپناه رنگارنگ بر آن شدند که همان دوست جدید یافته شان را محکم بچسبند تا لااقل قطب سوسیالیستی شان یک فرد با نام واقعی نیز داشته باشد.

در آخرین نوشتاری که روی این وبلاگ گذارده شده است گویا احسان صفار که نه معلم ارجمندی است و نه مفسر و نه مجتهد "مارکس، انگلس و لنین"!! بلکه صاحب آنان! همچون سرمقاله نویسان روزنامه کیهان و مجله شهروند امروز با بحث سیاسی و مقاله نوشتن به مثابه ی چاله میدان ها برخورد می کنند که محل یقه گیری از افراد است. ایشان که گویا درس هایش را در مکتب عابران سرخ به خوبی یادگرفته است و دانش آموز باهوش تری نسبت به عابد توانچه بوده است همچون عابر سرخ داستان ما با مارکسیسم به مثابه ی مذهب برخورد می کند که می بایست به اصول اش آن هم با تفاسیر بزرگانی چون احسان صفار اعتقاد پیدا کنیم و اگر یک نفر جرات پیدا کرد که بخواهد در مورد تعابیر گوناگون از این ترم مشخص دقت نظر بیشتری به خرج دهد گویا به اصول ایمانی فرقه ی احسان صفار در مارکسیسم شک کرده است و مستوجب مجازات و باید سریعاً آخرین دفاع خود را بکند آقای صفار نیز زیاد وقت ندارد چون می خواهد سریعاً برود دیکتاتوری پرولتاریا را راه بیاندازد: "با توجه به مباحث فوق به دوست عزیزمان توصیه می کنیم تا مواضع خود را در این باره روشن کنند (یا همان تدقیق خودشان را بفرمایند اما خواهشاً سریعتر نتایج آن را نیز روشن نمایند)، چرا که تا زمانی که ایشان نسبت به این اصل اعلام موضع نکرده باشند در بهترین حالت سانتربستند و در بدترین حالت رفرمیست و در صف سازمان هایی همچون اکثریت" دیکتاتوری پرولتاریا، تعابیر، تفاسیر، حقیقت

البته به طور قطع از نظر احسان صفار و شرکایش که عابران سرخ با اراده و روئین تنی هستند که خردمندانه در جستجوی رازی و قاضی ها چراغ می اندازند و... ترم دیکتاتوری پرولتاریا که به نام آن فجایع بسیاری در قرن 20 به راه افتاد و در واقع تبدیل به دیکتاتوری بر پرولتاریا شد و همچنین در ابتدای قرن 21 در جامعه ایران تبدیل به بازیچه ی دست یک عده کودک متوهم شده است نباید هم نیاز به تدقیق داشته باشد. چون این دکانی که به نام "دیکتاتوری پرولتاری" باز شده است برای خیلی ها آب و نان و... دارد. پس هر کسی که سعی در بحث در این زمینه داشته باشد یا سانتریست است یا اکثریتی!

در مورد سانتریست بودن اظهار نظر را به پیروان بزرگترین سانتریست انترناسیونال دوم می سپاریم. اما در مورد اتهام وابستگی و در یک صف بودن با سازمان هایی چون اکثریت!"

این اتهام واهی بارها در کامنت ها و گفت و گو های شفاهی از طرف افراد مجهول الهویه مطرح شده بود. در آخر معلوم شد که این اتهام سر منشا اش چه کسی بوده است. این امر جای خوشحالی دارد، چون پاسخ گویی به آن برای ما راحت تر است. گویا جناب احسان صفار با توجه به تجربیات دراز مدت خود در مارکسیسم و با توجه که بر عکس رفیق ما کیوان امیری، بیش از 2 سال است (شاید از بدو تولد) که به مارکسیست ایمان؟؟؟ آورده اند. شناخت جامع و کاملی از سازمان اکثریت دارند. در نتیجه برای آن که ما نیز شناخت پیدا کنیم از ایشان در ابتدا خواهشمندیم سریعا مواضع این سازمان را در قبال دیکتاتوری پرولتاریا برای ما تبیین کنند و در ادامه برای اثبات واهی بودن تمامی این اتهاماتی که بعضا بار امنیتی و غیر اخلاقی نیز به همراه دارد درخواست داریم یک خط از مقالات و مواضع مکتوب ما را که به مقالات و مواضع مکتوب این سازمان نزدیک است بنویسند. البته برای راهنمایی بیشتر ایشان را ارجاع می دهم به مواضع خود و دوستان شان در دوران انتخابات ریاست جمهوری و مواضع خود من در آن زمان. در مورد مواضع خود نیز بگویم که در 2 دور انتخابات در ضرورت عدم شرکت و تحریم انتخابات موضع گیری کرده بودم. در مورد موضع گیری احسان صفار و همچنین سازمان اکثریت قضاوت را به وجدان خود آقای احسان صفار و بیانیه های سازمان اکثریت می سپاریم.

در آخر به نظر می رسد با وجود تمام تلاش های احسان صفار برای رنگ و لعاب تنوریک دادن به حرکت های کودکانه اخیرش اگر نتوانند یک فاکت و سند مشخص برای هم صفی ما با سازمان اکثریت بیاورند، نمی توانند تمام این بچه بازی هایشان را در پشت سر سنگر بحث های به ظاهر دهان پر کن تنوریک پنهان کنند. البته خود من به شخصه نه علاقه ای به سازمان اکثریت و بیشتر سازمان های خارج کشوری دارم و نه چندان اهمیتی برای آنان قائل هستم اگر برای احسان صفار و البته دیگر دوستان اهمیتی وجود دارد به این قبیل بحث ها می توان ادامه دهند اما نه از جنس بحث های بی درو پیکر عابران پیاده و کامنت نویسان بی کار و جدیدا احسان صفار.... بلکه با رجوع به تاریخ مکتوب و مشخص این سازمان ها که برای نمونه در مورد اکثریت مقاله خوب (علی اکبر شالگونی) موجود است و برای بقیه سازمان ها نیز مباحث تاریخی دیگر!

در این جا با ذکر 2 نکته بحث خود را جمع بندی می کنم :

1- با تمام این توضیحات در نظر نگارنده میلیتانت تا زمانی که نتواند بیش از 3 نفر فعال واقعی دانشجویی رو به جریانات مختلف دانشجویی آن هم در محل دانشگاه به صورت زنده و قابل لمس و نه در فضای مجازی و با نام های مستعار رنگارنگ معرفی کند اصلا موجودیتی فراتر از چند کامنت، یک نشریه پی د اف و چند کلیپ و بعضا نامه های بی سرو ته ندارد.

پس با این تفاسیر به نظر می رسد که "عمل" این وبلاگ در فضای مجازی است و اگر قرار بر "اتحاد" در این نوع "عمل" باشد این "اتحاد عمل" در فضای مجازی شکل می گیرد و در این جا است که میزان حساسیت این دوست و یا دوستان نسبت به نحوه ی چینش لینک ها و نشریه شان در وبلاگ ها و سایت های دیگر قابل درک است.

2- دوست یا دوستان گرداننده ی وبلاگ میلیتانت اگر واقعا نمی خواهند به قول خود موضعی سانتریستی بگیرند می بایست یا نام نشریه و وبلاگ شان را تغییر دهند و یا شرافتمندانه نظریات تر و تسکبستی خود را به عنوان خط مشی خود قرار دهند در غیر این صورت به طور قطع در اهداف واقعی و حسن نیت آن ها شک وجود دارد و این شک باعث آن می شود که مسائل بیشتری از طرف فعالان جنبش دانشجویی با گرایش چپ مطرح شود که تاکنون مطرح نشده بوده است.